

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۰۲۱ اکتوبر

انتقام "ملاسالاری" از معارف عصری!

(۲)

پنجشنبه - ۱۵ میزان ۱۴۰۰ - کابل:

۳- عمر تقابل و درگیری بین مدرسه و معارف عصری به همان سالهای ایجاد مکتب حبیبیه در اولین و دومین دهه قرن بیستم بر می گردد. استعمار انگلیس که در جریان شکست های فضاخبراش حین تجاوزات اول و دوم آن کشور بر افغانستان، متوجه نقش روحانیت سنتی افغانستان و پیوند های آزادیخواهانه آنها با مردم کشور گردیده بود، از اواسط قرن ۱۹ به بعد جهت کنترل هرچه بیشتر حاکمیت ها در افغانستان و به وسیله آنها اثر گذاری بر مردم، در تبانی با حاکمیت از دوست محمد خان و شیرعلی خان گرفته تا عبدالرحمان خان و حبیب الله خان، در کنار آوردن خاندانهای مذهبی نامدار از قلمرو ها عربی اش به خصوص آنهایی که با هزار و یک تار با استخبارات انگلیس در رابطه بودند چون مجددی ها، گیلانی ها و میا هاو با هزاران حيله و نیرنگ سوار ساختن آنها بر اذهان توده های عقب مانده، به مرور تعدادی از ملا های تحصیل کرده در مدرسه دینی دیوبند را که مستقیماً به وسیله استخبارات انگلیس سازماندهی، تمویل و کنترل می شد، نیز وارد افغانستان نموده، ضمن استفاده از خاندان های مشهور اسلامی در کنار حاکمیت، از جمع دیوبندی ها استفاده ازاری در روی سرک می نمودند.

بناءً زمانی که امیر حبیب الله خان تصمیم گرفت تا پای معارف عصری را به اساس مشوره های خاندان طرزی در افغانستان باز نماید، اولین کسانی که مقابل این تصمیم امیر ایستاده شد، ملا های دیوبندی بودند. دلیل مخالفت آنها با معارف عصری نصاب تعلیمی مکتب حبیبیه به خصوص جای دادن مضامینی مانند جغرافیه که از کروی بودن زمین یاد می نمود، بود. امیر حبیب الله این کشمکش را با آوردن تعدادی از معلمان مسلمان هندی که آنها هم زیر نظر استخبارات انگلیس درس خوانده بودند و علی رغم آن که جمعی از آنها افکار آزادیخواهانه داشت، مگر باز هم انگلیسها چندان مخالفتی با آنها نداشتند، توانست حل نماید.

وقتی اعلیحضرت امان الله خان به قدرت رسید و قادر شد به زور بازوی مردم افغانستان بر سلطه سیاسی انگلیسها در افغانستان برای مدتی نقطه پایان بگذارد، ضمن گسترده ساختن ساحه معارف عصری با افتتاح مکاتب امانی و امانیه در همسویی با کشور های المان و فرانسه، با تدوین نظامنامه ها به خصوص نظامنامه عدلیه، دست ملا ها را از امور قضائی افغانستان کوتاه نموده، محدودیت های معینی سر راه کار ملا های دیوبندی به وجود آورد. حمله امان خان، با

ضد حمله ملا ها در دوران امیر حبیب الله کلکانی با بستن تمام مکاتبی که منوط به معارف عصری بود، پاسخ داده شد.

با به قدرت رسیدن خاندان طلائی، این خاندان در زمینه تضاد میان مدرسه و معارف عصری و در نتیجه ملا و معلم و شاگردان مکاتب عصری و چلی و طالب، تقریباً از جهاتی سیاست نزدیک به امیر حبیب الله خان را با تفاوت هائی اتخاذ نموده، ضمن آن که نزدیکی، همسوئی و اخوت اسلامی شان را با خانواده های نامدار مذهبی چون "مجددی ها، گیلانی ها و میا ها" حفظ نمودند و آنها را در غارت دارائی های کشور شریک ساخته، از روابط استخباراتی آنها چشم پوشی کردند، برای بقیه ملا های دیوبندی نیز دادن امتیازاتی چون معافیت از خدمت عسکری بعد از گذشتاندن یک امتحان، تعیین مواجب و معاشات معین، استخدام تعدادی از آنها در وزارتخانه های عدلیه، معارف و ریاست مستقل مطبوعات، به متمردان آنها نیز فهماند که به کار دولت زیاد مداخله نکنند در غیر آن با اجازه ارباب مشترک یعنی انگلیسها با آنها برخورد صورت خواهد گرفت.

اعمال سیاست "نان قندی و چماق" خاندان طلائی علیه قشر مفتخور، فاسد و بی عار ملا، اگر از یک طرف باعث "اهلی شدن" آنها گردیده بود، از طرف دیگر دید و موقف اجتماعی آنها را نزد مردم بشدت آسیب رسانده، علی رغم آن که بر مبنای اعتقادات مذهبی، از تولد تا مرگ یا از گهواره تا گور سروکار مردم با ملا بود، یعنی اولین صدائی که به گوشش کودک نوزاد می رسید، اذان ملا بود و آخرین کلامی که یک فرد مسلمان را مشایعت می نمود باز هم صدای ملا با خواندن یکی دو آیت بر سر قبرش بود، باز هم خود ملا در جامعه از کمترین اعتبار اجتماعی برخوردار بود. در این جا "ملا- فنودال" ها مطرح نیستند. عکس ملا که روز تا روز از اعتبار اجتماعی اش کاسته می شد، شاغلان معارف عصری به خصوص با ایجاد پوهنخی ها و پرورش نسلی از استادان چیز فهم و آگاه و نقش نسبتاً مسلط آنها در ادارات دولتی و از لحاظ رسمی زیر دست و تابع قرار گرفتن ملا ها به استادان، کینه و نفرت قشر ملا را نسبت به معلم فزونی بخشید.

مشخصه دوران حاکمیت نیم قرنه خاندان جبار طلائی در افغانستان به ارتباط تضاد مدرسه و معارف عصری و بازتاب آن در مناسبات بین ملا و معلم، ضمن آرامش و یک نوع آتش بس اعلان نشده بین آنها، هر چند در تدوین نصاب تعلیمی کوشش به عمل می آمده تا زیر نشیمنگاه قشر ملا شترخار گذاشته نشود و در نتیجه از تدریس علوم اجتماعی با دید مادی تاریخی ممانعت به عمل می آمد، با آنهم کلاً به نفع معارف عصری و تحدید فعالیت های مدارس مذهبی در مقایسه با تعداد مکاتب عصری بود.

ادامه دارد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جز لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!